

## The character of Imam Ali (peace be upon him) in the poetic and mystical literature of Sunnis

Ahmad Abedi<sup>1</sup> | Mohammad Reza Afrogh<sup>2</sup>

1. Ahmad Abedi, Associate Professor of Qom University, Iran; Email: Ut.qom.ir9@abdie39

2. Mohammad Reza Afrogh, PhD in Religions and Mysticism, Lorestan, Payam Noor University (corresponding author); Email: AFROGH12@GMAIL.COM

### ARTICLE INFO

### ABSTRACT

**We have always looked at the character of Imam Ali, the Leader of the Faithful,**

#### ARTICLE INFO

#### ABSTRACT

#### Article History:

Received April 24, 2023

Revised June 13, 2023

Accepted July 14, 2023

#### Keywords:

Imam Ali,

Sunni,

Poetry,

the literature,

Liberal

**from the points of view of his scholars and admirers, and perhaps this illusion has arisen that we, the Shiites, the lovers and admirers of that Imam, have attributed to him all these sublime qualities and all these superhuman qualities. In this research, we use a descriptive-analytical method to look at the lofty and exalted position of the pious teacher Imam Ali, especially in the form of poetry, which is the universal and expressive language of humans, from the perspective of researchers, literary friends, and Sunni scholars. Enlightened individuals and free thinkers among the Sunnis, in harmony with the Shias and lovers of that Imam, have paid respect and bowed their heads to the sacred realm of Imam Ali, the Commander of the Faithful, both in prose and poetry.**

## سیمای امام علی علیه السلام در ادبیات منظوم و عرفانی اهل سنت

احمد عابدی | محمد رضا افروغ<sup>۱</sup>

۱. احمد عابدی، دانشیار دانشگاه قم، ایران؛ abdie39@ut.qom.ir

۲. محمد رضا افروغ، دکترای ادیان و عرفان، لرستان، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛ Afrogh12@gmail.com

### چکیده

### اطلاعات مقاله

#### نوع مقاله:

پژوهشی

#### تاریخ های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

#### کلیدواژه:

امام علی علیه السلام،

اهل سنت،

شعر،

ادبیات،

آزاداندیشی

همواره سیمای حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام را از نگاه دانشمندان و شیفتگان حضرتش نگریسته ایم و چه بسا این توهم پدید آمده باشد که این همه صفات متعالی و این همه خصوصیات فرا انسانی را، ما شیعیان، محبان و دلدادگان آن حضرت به ایشان نسبت داده ایم. ما در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی بر آنیم که از نگاه محققان، ادب دوستان و علمای اهل سنت به جایگاه رفیع و والای مولای متقیان امام علی علیه السلام بالخصوص در قالب شعر که زبان جهانی و رسای انسان هاست بپردازیم. فرهیختگان و آزاداندیشان اهل سنت همسو با شیعیان و محبان آن حضرت چه در قالب نثر و چه نظم نسبت به ساحت مقدس حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام ادای احترام کرده و سر تعظیم فرو آورده اند.

حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام کمالات معنوی و ابعاد وجودیشان ناشی از برخورداری از ارزش های والای انسانی و دوری از گناه و تقوی الهی که عجین گشته با عبودیت خالصانه در برابر خداوند متعال و تواضع و مواسات با حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. القاب و عناوین آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام نزد محققان، ادب دوستان و علمای اهل سنت؛ قوت و قدرت کلام امام علی علیه السلام، دلاوری و جوانمردی، شجاعت و بخشندگی، زهد و صدق و گذشت امام علیه السلام و همچنین مصداق نزول آیه ایثار و ستایش قرآن از امام علی علیه السلام در مورد بخشیدن انگشتی به فقیر در هنگام رکوع، خوابیدن آقا علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در لیله المیبت و... البته این مطالب که عمدتاً بر منابع روایی اهل سنت تکیه دارند، دارای تشابهاتی فراوان با مبانی فکری و ادبی شیعی نیز می باشند. شاید این پرسش مطرح شود که علت پرداختن به بررسی سیمای حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام در ادبیات منظوم اهل سنت چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت اولاً: نزدیکی افکار، عقاید و ایدئولوژی دینی خود زمینه ساز نزدیکی و تقریب احساس و عواطف می گردد و راه جستجوی حقیقت را روشن تر می سازد و ثانیاً: گواهی مخالف و گاه دشمن بهترین سند بر حقانیت و صداقت است. بنابر این با توجه به آنچه بیان شد چند پرسش اساسی و بنیادین در ارتباط با بررسی سیمای آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام در فضای ادبی و منظوم اهل سنت مطرح می گردد:

۱. آیا زبان شعر و یا حتی نثر فرهیختگان اهل سنت در ستایش آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام اهتمام و کوششی سزاوار داشته است؟
۲. آیا همسویی و همخوانی اشعار بزرگان اهل سنت همگام و همراه مبانی فکری و ادبی شیعی می باشد؟
۳. جایگاه حضرت امیرالمومنین امام المتقین امام علی علیه السلام در متون ادبی اهل سنت چگونه است؟

زبان شعر، زبان رسا و شگفت آوری است. بسا شاعران که در قالب یک بیت، تحولی شگرف در مخاطبین خود ایجاد می کنند و به ضلالت رفته ای را ناگهان به خود آورده، و به

سوی نور، هدایت می نماید. کسی نیست که این حالات ویژه، مخصوص و استثنایی را برای این زبان، انکار کند. در تفهیم همین امر است که نظامی می گوید:

«قافیه سنجان که سخن برکشند گنج دو عالم به سخن در کشند.»  
(برقی، ۱۳۸۷، ۲۵۴)

بر این اساس، ما در این پژوهش نگاهی اجمالی و گذرا به اشعاری که شاعران اهل سنت در مدح و منقبت امام علی علیه السلام سروده اند، خواهیم داشت. در اینجا لازم است بیان شود که؛ اهتمام و رویکرد اهل تسنن نسبت به مناقب و مصائب اهل بیت علیهم السلام، متأثر از دو عامل برجسته است، ۱) تمایل عالمان بزرگ اهل سنت، بر محور محبت اهل بیت علیهم السلام و ۲) شرایط و اوضاع سیاسی زمان حیاتشان. محدثان و محققان اهل تسنن زیادی فضایل خاندان پیامبر را انکار نکرده و این روایات را در کتابهای خود ذکر کرده اند که البته نام تعدادی از آنان در کتابهای رجال اهل سنت مانند میزان الاعتدال ذهبی، متهم به تشیع شده اند. از جمله آنها می توان از احمد بن حنبل، امام مذهب حنبلی نام برد که در دو کتاب خود مسند و فضائل الصحابه، احادیث بی شماری، درباره فضائل اهل بیت آورده است. همچنین محمد بن جریر طبری دانشمند بزرگ جهان اسلام، که اقدام به جمع آوری طرق حدیث غدیر کرده است. همچنین کتابهای بسیاری در بیان فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و به الخصوص جایگاه ویژه امیرالمومنین امام علی علیه السلام چه در نثر و چه در قالب نظم به رشته تحریر در آمده است، که می توان از کتب شیخ سلیمان قندوزی حنفی با عنوان ینابیع الموده، از نورالابصار شبلنجی، از فرائد السمطین حموی، صواعق محرقه از ابن حجر مکی و... نام برد.

## الف) جایگاه اهل البیت در کلام اهل سنت

آن کس که نسبت به شخصیت والای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل البیت ایشان معرفت پیدا کند و به دریای علوم و معارف، و به قدرت و ولایت آنان بنگرد به پیروزی بزرگ و سعادت ابدی نائل آمده و تمام خوبی ها از آن او گشته است. ابی نعیم در حلیه الاولیاء از قول امام علی علیه السلام و هیثمی در مجمع الزوائد از سلمان (ره) و همچنین ابن حجر در صواعق محرقه آورده اند که آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام فرمودند:

«احدی از بشر هم سنگ اهل البیت نیست و نسبت رسول خدا ﷺ به کل بشر همانند سر به بدن و اهل بیت نسبت به رسول خدا ﷺ همانند جایگاه چشم نسبت به سر است؛ همانطور که بدن هدایت نمی شود مگر به وسیله سر، لذا سر هم هدایت نمی شود مگر به واسطه چشم و در هر عصری از اعصار مردان عادل از اهل بیت من خواهند بود که تحریف گمراهان و آبروی کسانی که بی دینی را داخل دین می کنند برده، اعمال سلیقه های جاهلان را از دین دور می سازند.» (ابی نعیم حافظ، ۱۳۵۱، ۷: ۲۰۱)

همچنین است آنچه ابن حجر در صواعق المحرقة از احمد بن حنبل، محاملی، مخلص و ذهنی از عایشه روایت کرده است که گفت:

«رسول خدا ﷺ فرمودند: جبرئیل می گفت: من مشارق و مغارب زمین را زیر و رو کردم مردی بالاتر از محمد ﷺ نیافتم و باز جستجو کردم، دودمانی شریف تر از بنی هاشم ندیدم. (هیثمی، ۱۳۱۴، ۱۳)

ثعلبی در قصص الانبیاء می گوید:

«باب پنجم در بیان آراستگی ها و زینت های کره زمین و همینطور می شمارد تا می رسد به انبیاء که یکی از زینت های برجسته زمین سلسله جلیله انبیاء است، و خداوند این انبیاء را زینت داد با چهار پیغمبر: ابراهیم خلیل الله، موسی کلیم الله، عیسی وجیه الله و محمد حبیب الله؛ و پنجم از زینت های زمین آل محمد ﷺ است که عبارتند از علی ع و فاطمه ع و حسن ع و حسین ع». (ثعلبی، ۱۲۹۴، ۱۴)

حقیقت امر این است که عشق و علاقه به اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ ریشه در ایمان دینی مسلمانان دارد و ابراز محبت به آن حضرات، در بین مسلمانان آن اندازه گسترده و فراگیر است که با اطمینان کامل می توان گفت که دوستی با اهل بیت ع یکی از وجوه اشتراک و اتحاد همه مذاهب اسلامی قلمداد می شود. عشق و ولای آن حضرات اختصاص به مذهبی خاص ندارد؛ بلکه امت اسلامی اعم از اهل تسنن و تشیع به ایشان هم به لحاظ وصل به پیامبر ﷺ و هم به لحاظ فضائل شخصی عشق می ورزند و با نوشتن کتاب و

مقاله و اقتدای در رفتار، این عشق را ابراز داشته و چنین اظهار علاقه ای را سبب تقرب به پیشگاه خداوند متعال می دانند و برای آن، اجر و پاداش اخروی را انتظار داشته و دارند.

ابن حجر در کتابش «الاصابه» از تفسیر ابوالشیخ از طریق قیس بن براء از عبدالله بن بدر از پدرش روایت کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس می خواهد عمرش طولانی شود و از آن چه خدا روزی اش کرده خیر ببیند به اهل البیت من نیکی رساند، که هر کس جانشین من در آنان نشود عمرش ناقص خواهد شد و روز قیامت با روی سیاه مرا خواهد دید، و البته این روایت را متقی نیز در کثر العمال آورده است.» (ابن حجر، ۱۱۵۳ ق، ۱: ۱۴۴)

همچنین خطیب در تاریخ بغداد گفته است سول خدا ﷺ فرمود:

«شفاعت من برای شیعیان از امت من است آن ها کسانی هستند که اهل البیت مرا دوست دارند.» (خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ۱۲: ۲۳)

در باب این مهم که اهل البیت عليهم السلام امان و پناه امت اسلامی هستند فضایل بسیاری را محدثان اهل سنت آورده اند از جمله: حاکم در مستدرک الصحیحین از ابن عباس روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند:

«ستارگان امان برای اهل زمینند از غرق شدن، اهل بیت من نیز امان امت اند از اختلاف، پس هر قبیله از عرب که با اهل بیت من دربیافتد، دچار اختلاف گشته حزب ابلیس می شوند، این حدیث را ابن حجر نیز در صواعق آورده و آن را صحیح دانسته است.» (حاکم نیشابوری، ۱۳۲۴، ۳: ۱۴۹)

همچنین است ابی نعیم در حلیه الاولیاء و هیثی در مجمع الزوائد، آورده اند که از ابن عباس روایت شده که گفت:

«وقتی پسر صفیه، عمه رسول خدا ﷺ از دنیا رفت بر او گریه کرد، صدایش به صبیحه بلند شد، رسول خدا ﷺ نزدش آمد و فرمود: عمه جان چرا این قدر می گریی؟ گفت: آخر پسرم مرده، فرمود: هر کس در اسلام داغ فرزند ببیند و صبر کند خداوند برایش در بهشت قصری می سازد، صفیه ساکت شد و رفت؛ در راه به عمر بن خطاب برخورد، عمر به وی زخم زبان زد و گفت: صدای

گریه ات را شنیدیم؛ قرابت تو با رسول خدا ﷺ هیچ فایده بی برایت نداشت، صفیه دوباره گریه را سر داد، رسول خدا ﷺ شنید، از آن جا که بسیار دوستش می داشت و احترامش میکرد دوباره به سراغش رفت، پرسید: عمه جان بعد از آن مژده که به تو دادم هنوز می گریی؟! گفت: این بار گریه ام برای فرزندم نیست، برای زخم زبانی است که عمر به من زد و چنین و چنان گفت، رسول خدا ﷺ عصبانی شد و فرمود: ای بلال، مردم را برای نماز دعوت کن، مردم همه جمع شدند رسول خدا به منبر رفت و فرمود: چه می شود مردمی را که می پندارند قرابت من برای کسی فایده ندارد؟ هر سبب و نسیبی در روز قیامت منقطع است الا سبب و نسب من که در دنیا و آخرت گسیخته نمی شود.» (ابی نعیم، ۱۳۵۱، ۷: ۳۱۴)

## ب) سیمای امام علی علیه السلام در متون نثر عرفانی اهل سنت

از مهمترین منابع شناخت عظمت امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، سخنان و روایات علما و دانشمندان اهل سنت است. نخستین کسی که در باب مناقب و فضائل سید الحکما و امام العرفا آقا امام علی علیه السلام سخن گفته است خداوندگار عالمیان است که در آیات قرآن مجید به کرات از ایشان و خاندان پاکش تعریف و ستایش نموده است. دومین عظمت والا حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم است که در هر جا و مکانی نکته ای در مجد و عظمت آقا علی علیه السلام فرموده اند که هر نکته دریائی از معنا و معرفت در خود داشته و هزار چراغ راه برای اهل تفکر و تدبر بوده است.

حال با عنایت به به موضوع بخش کوچکی از اقوال و روایات بزرگان اهل سنت را که در متون روایی و ادبی بارها آمده است بررسی میکنیم. مستملی بخاری، نگارنده کتاب «شرح التعرف لمذهب التصوف» که در سال ۴۳۴ ق وفات یافت است، ضمن اینکه ناصبیان را به خاطر بد گویی اهل البیت علیهم السلام بسیار نکوهش می کند، می گوید:

«اهل البیت را بد مگوئید خاصه علی علیه السلام را که رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت مر او را: «انت منی بمنزله هرون من موسی الا انه لا نبی بعدی». و نیز گفت: «من کنت مولاه فعلی مولاه» و صاحب ذوالفقار بود و شمشیر دین بود و زوج بتول بود و پدر

شبر و شیر بود و آن بود که پیغمبر ﷺ گفت: «ای علی تو را دوست ندارد مگر مومن پرهیزگار و دشمن ندارد مگر منافق بدبخت» و مر فاطمه را گفت: «هی بضعه منی»، فاطمه را پاره تن من است و مر حسن را گفت: «شما آقای جوانان اهل بهشتید». و... (بخاری، ۱۳۶۳، ۴۶۲-۵۴۵)

علی بن عثمان هجویری که حنفی مذهب بود و از عرفای قرن پنجم هجری قمری است در بیان مناقب اهل البیت چنین می گوید:

«اگر جمله اهل البیت را یاد کنم و مناقب یک یک بر شمرم، این کتاب بل کتب بسیار، حمل عشر عشیری از آن نکند. پس این مقدار کفایت بود هدایت قومی را که عقل ایشان را لباس ادراک باشد از مریدان و منکران این طریقت.» (هجویری، ۱۳۸۳، ۱۱۸)

او در بیان آقا امام علی چنین شروع می کند:

«برادر مصطفی ﷺ و غریق بحر بلا و حریق تار ولا و مقتدای اولیاء و اصفیا.» (هجویری، ۱۳۸۳، ۱۰۱).

سپس در مقام معنوی حضرت با استناد به سخن جنید بغدادی چنین می نگارد: «او را اندر این طریق شانی عظیم و درجتی رفیع است و اندر دقت عبارت از اصول حقایق حظی تمام داشت. تا حدی که جنید گفت: شیخ ما اندر بلا کشیدن علی مرتضی است، یعنی اندر علم و معاملت امام این طریقت علی است. از آن که علم این طریقت را اهل این، اصول گویند و معاملاتش بجمله بلا کشیدن است.» (همان، ۱۰۲)

ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری که مذهب شافعی داشت و در اختلاف مذهبی شرکت می جست. در رساله قشیریه می گوید:

«روزی امیرالمومنین علی مرتضی بگریست، گفتند: چراست این گریستن؟ گفت: «هفت روز است تا هیچ مهمان به خانه من نیامده است.» (قشیری، ۴۱۴، ۱۳۸۵)

در باب صبر و بردباری می‌گوید: علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«صبر از ایمان به منزلت سر است از تن و ایضاً فرمود: صبر مرکبی است که هرگز به سر نیاید.» (همان، ۲۱۸)؛ از زُویم حکایت کنند که می‌گفت از امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام حکایت کنند که آواز ناقوس به گوش وی آمد، یاران را گفت دانید که این ناقوس چه می‌گوید؟ گفتند ندانیم. گفت: می‌گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ حَقَّ أَنْ الْمَوْلَى صَمَدٌ بَيْتِي.» (همان، ۶۱۶)

خواجه عبدالله انصاری عارف معروف قرن پنجم در طبقات الصوفیه می‌گوید:  
«علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: ار مرا اختیار دهند که در بهشت شو یا در مسجد. من در مسجد شوم که بهشت آن من آید بنزدیک او و مسجد آن او آید بنزدیک من.» (انصاری، ۱۳۸۶، ۲۰۵)

امام محمد غزالی از عرفا و دانشمندان قرن پنجم هجری و صاحب چندین تالیف معروف، در کیمیای سعادت می‌گوید:

«اخلاق وقتی مبتنی بر اندیشه دینی-عرفانی باشد سعادت انسان را رقم می‌زند و چون این کتاف را بعد از تحولات روحی و معنوی خویش نگاشته است نتیجه اندیشه‌ها و آرای او را می‌توان در این اثر مطالعه کرد. در این اثر هر جا سخن از اخلاق و معنویت و فضائل بلند اخلاقی باشد نام حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام نیز بسیار می‌آید. روایت می‌کند که خداوند میان جبرئیل و میکائیل برادری می‌افکند و از آنان می‌خواهد یکی عمر بر دیگری ایثار کند و هیچکس حاضر به این کار نمی‌شوند و خداوند به وجود حضرت علی علیه السلام که جان برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم ایثار می‌کند، بر فرشتگان مباحثات می‌نماید.» (غزالی، ۱۳۸۶، ۲: ۱۷۴)

و درباره نماز می‌گوید:

«علی علیه السلام چون اندر نماز خواستی شد، لرزه بر وی افتاد و گونه روی وی بگردیدی و گفتمی که: آمد وقت امانتی که بر هفت آسمان و زمین عرضه کردند و طاقت آن نداشتند.» (همان، ۱: ۱۶۶)

همچنین درباره عید امام علی علیه السلام آگاهی می‌دهند که: علی علیه السلام قومی را دید آراسته

گفت: این چیست؟ گفتند: این روز عید ایشان است. گفت: «هر روز که معصیت نکنیم عید ماست.» (همان، ۱: ۵۶۶)؛ غزالی می گوید:

«در پوشاک نیز امام بسنده به جامه ای معمولی داشته اند. می گوید: امیرالمومنین علی علیه السلام جامه ای کهنه داشت مختصر، با وی عتاب کردند، گفت: دل بدین خاشع شود و دیگران اقتدا کنند و درویشان را دل خوش بود.» (همان، ۲: ۱۷۱)

امام علی علیه السلام به صورت عملی راه فریفته نشدن از ستایش دیگران را نشان می دهد و بیان می دارد که بس ثناها که قلبی نیست و فقط زبانی است. علی ابن ابیطالب علیه السلام را ثنا گفتند، گفت: «یا رب مرا مگیر بدانچه همی گویند و بیامرز آنچه از من نمی دانند و مرا بهتر از آن کن که ایشان همی پندارند.» (همان، ۲: ۱۰۵)

رشید الدین ابوالفضل میبیدی در کشف الاسرار و عدّة الأبرار که از کهن ترین تفاسیر عرفانی بر کلام الله مجید است، بارها سیمای امام علی علیه السلام را در آیات نورانی قرآن کریم به تصویر می کشد. در تفسیر آیه ۱۳ از سوره دهر یا انسان، روایتی از ابن عباس در مقام امیر المومنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام می آورد که بسیار زیباست:

«از ابن عباس روایت شده است که: چون اهل بهشت در بهشت جای گرفتند ناگه نوری دیدند همچون نور خورشید که بهشت با آن روشن شد. اهل جنت رضوان بهشت را پرسیدند: پروردگار ما گفت: در آن (بهشت) خورشید و سرما نمی بیند. رضوان به آنان گفت این نور ماه و خورشید نیست لکن نور خنده فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام است که بهشت را روشن کرده است و در این باب خداوند تعالی سوره هَلْ اتی علی انسان... را نازل کرد در شان آن بزرگواران.» (میبیدی، ۱۳۶۱، ۱۰: ۳۲۳)

میبیدی پس از بیان مفصل اطعام مسکین، یتیم و اسیر از سوی آقا علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان کریمش؛ می گوید حال که سخن از روابط خانوادگی حضرت امیر علیه السلام به میان آمد، داستان ازدواج امام متقیان با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را در ذیل آیه ۵۴ از سوره فرقان باز می خوانیم:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبِّكَ قَدِيرًا.» ابن سیرین گفت:

«این آیت در شان مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام فرود آمد که مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم دختر

خویش یعنی فاطمه علیها السلام را به زنی به علی علیه السلام داد. و البته علی علیه السلام پسر عم وی

بود و شوهر دخترش هم نسب بود و هم صهر. و بعد شروع می‌کند قصه تزویج حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بسیار زیبا و دلنشین و البته به تفصیل که: مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روزی در مسجد آمد شاخی ریحان به دست گرفته؛ سلمان را گفت: یا سلمان رو علی را بخوان. رفت و گفت: یا علی آجب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. آقا علی گفت: یا سلمان رسول خدا را در این ساعت چون دیدی و چون او را گذاشتی؟ گفت: یا علی سخت شادمان و خندان و چون ماه تابان و شمع درخشان. علی آمد به نزدیک مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و مصطفی آن شاخ ریحان فرا دست علی داد، عظیم خوش بوی بود. گفت: یا رسول الله این چه بوی خوشی است؟! گفت: از آن نثارها است که حوریان بهشت کرده اند بر تزویج دخترم فاطمه، گفت: با با که یا رسول الله؟ گفت با تو یا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و...» (میبدی، ۱۳۶۱، ۷: ۴۹)

پس از آنکه میبدی آیات و تفاسیر زیادی در شان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌آورد، در فصلی امام علی و تفاسیر آیات الهی مربوط می‌شود می‌گوید که ابن عباس نقل می‌کند که:

«علی عَلَيْهِ السَّلَامُ علمی را آموخت که رسول الله از علم الهی او را تعلیم کرد و من از علی دانش آموختم و علم من و اصحاب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در برابر دانش علی عَلَيْهِ السَّلَامُ همچون قطره است در برابر دریا.» (همان، ج ۱۰، ص ۶۸۶)

میبدی بسیار در تفسیر آیات قرآن از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و جایگاه بی نظیر ایشان یاد می‌کند از جمله دادن پرچم به دست امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در جنگ خیبر و جمله معروف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرا بیان می‌دارد که: «فردا رایت را به کسی می‌دهم که خدا و رسول دوستش دارند»، و کندن در حصار به نیروی ربّانی نیز در جلد ۹ صفحه ۲۱۴ از کشف الاسرار آمده است. همچنین میبدی نقل می‌کند که:

«من فضایل علی ما روی عمران بن حصین انّ النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قال: «انّ علیّا منی و منه و هو ولی کل مومن بعدیک. یعنی که «علی از من است و من از علی و او ولی تمام مومنان است بعد از من.» و البته میبدی یاد می‌کند از ماجرای مباحله (همان، ۲: ۱۴۷) و به تفصیل در جلد ۳ صفحه ۱۸۱ ماجرای غدیر را هم بیان می‌دارد.

عین القضاة همدانی که از مریدان احمد غزالی بود واز عرفای قرن ششم قمری به شمار می رود، مذهب شافعی داشت و کتاب تمهیدات را در ده فصل در عرفان و تصوف نگاشت. دانش تفسیر امام علی علیه السلام که در کشف الاسرار از آن سخن گفتیم و سخنان ابن عباس در این باره در تمهیدات نیز آمده است. عین القضاة می گوید:

«عبدالله ابن عباس می گوید: شبی با علی ابن ابی طالب علیه السلام بودم تا روز، شرح بای بسم الله می کرد. خود را نزد وی چنان دیدم که سیوی نزد دریایی عظیم. از دریا، چه بر توان گرفت؟ تا ساکن نشوی هر چه یابی قدری و حدی دارد. ملاح از دریا چه حد وصف کند و چه بر گیرد؟ زیرا که هر چه بر گیرد باز بریزد که مقام در بحر دارد. اما بر از بحر چه خبر دارد؟» (همدانی، ۱۳۷۷، ۱: ۳۵۱)

عین القضاة در پایان یکی از روایاتی که در مناقب امام علی علیه السلام آورده در جلد سوم، صفحه ۳۰۷ می گوید:

«اگر دیده داری، در نگر، هر چه بر همه مفرق بود، در علی بن ابی طالب علیه السلام مجتمع بود. (همان، ۲: ۳۰۷)؛ علی ابوطالب به وقت مرگ می گفت: چون ابن ملجم او را کارد زد: فُزْتُ و رب الكعبة. مردان به وقت مرگ این بیت تسبیح کنند که: ما کارک خویش با تو بردیم به سر دست افشانان برون گریزیم ز در» (همان، ۲: ۱۳۷)

ابو سعید ابوالخیر از نامداران و بزرگان متصوفه در قرن چهارم و پنجم است. او در مسائل فقهی پیرو مذهب شافعی و در مباحث کلامی پیرو اشعری بوده است. ابوسعید در حکایتی شیرین بیان می کند که هر جا آل محمد نباشد آنجا نهی رود:

«بابا حسن رحمه الله پیش نماز شیخ ما بوده است و در عهد شیخ امامت متصوفه به اسم او بوده است یکرز نماز بامداد می گزارد، چون قنوت بر خواند، گفت: تبارک ربنا و تعالیت اللهم صل علی محمد و به سجده شد. چون نماز سلام داد شیخ ما گفت: چرا بر آل صلوات ندادی و نگفتی که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد. بابا حسن گفت: اصحاب را خلاف است که در تشهد اول و قنوت بر آل محمد باید گفت یا نی و من احتیاط آن خلاف را نگفتم. شیخ ما گفت: ما در موکبی نرویم که آل محمد در آنجا نباشد.» (المنور میهنی،

(۱۳۶۷، ۲۰۴)

در اسرار التوحید نسبت خرقه شیخ از سه طریق با امام علی علیه السلام پیوند می یابد: یکی از آنها از طریق شیخ بوعبد الرحمن السلمی است تا می رسد با چند واسطه به معروف کرخی و او از دست جعفرالصادق و او از دست پدر خویش محمد الباقرو و او از دست پدر خویش امیرالمومنین زین العابدین و او از دست پدر خویش امیرالمومنین حسین و او از دست پدر خویش امیر المومنین علی ابن ابی طالب و او از دست مصطفی صلوات الله و سلامه علیه. (همان، ۳۲)

شمس الدین احمد افلاکی، در مناقب العارفين که از سال ۷۱۸ تا ۷۴۳ قمری مشغول نگارش آن بوده، آورده است که:

«گویند امیرالمومنین علی علیه السلام را سه عادت عالی بود که سعادت عالمیان در آن است. یکی آن که، چندانک او را مهمان آمدی در پیش او غسل آوردی، دوّم، مساکین و مستحقان را شلوار پوشاندی، سوم، در هر مسجدی چراغها می فرستادی. مقرّبان حضرت علی علیه السلام از سرّ آن سه عادت سئوال کردند، فرمود که مسافران فقیر را از آن به غسل مصفی مهمانی کنم تا چون دهان و کام ایشان شیرین شود در حق من دعایی کنند، تا مگر مرارت موت در کام من شیرین شود. دوم آنکه، مسکینان را شلوازی و پیراهن از آن می سازم که تا دعایی کنندم، از برای آن وقتی که چون جمیع خلائق عور مشهور شوند، مرا ستر عورتی و پوششی باشد تا در آن مجمع روز عظیم رسوا نشوم. سوم آنک، در مساجد خدا چراغها و قندیلها می فرستم تا مگر حق گور تاریک مرا از لطف عمیم خود منور گرداند و در آن لحد تنگ و تاریک بی چراغم نگذارد.» (افلاکی، ۱۳۶۲، ۲۴۹)

درباره احترام گذاردن به بزرگترها و پیرمردان مولانا شیوه امام علی علیه السلام را یاد آور می شود و چنین می گوید که:

«روزی حضرت علی علیه السلام می خواستند برای نماز صبح به مسجد بروند. در مسیر به پیرمرد یهودی برخورد کردند که آن پیر مرد به سمت کنیسه خودش می رفت. حضرت وقتی دیدند که این پیرمرد جلوی ایشان است، آهسته رفت و از او پیشی

نگرفت تا رسیدند سر دو راهی. از آنجا پیرومرد به سمت کنیسهٔ خودش رفت و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام هم به سمت مسجد رفت. تا به مسجد رسید، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در رکوع رکعت اول نماز بودند. اقتدا کرد و به نماز رسید تا این که نماز تمام شد. بعد از نماز پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سؤال کردند: علی کجاست؟ جواب دادند ایشان آخر صف است چون دیرتر رسید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: علی جان! می دانی امروز چه کردی؟ من در رکوع بودم که جبرئیل امین آمد و دستش را روی شانهٔ من قرار داد و گفت رکوع را طول بده تا علی برسد، به پیرومردی احترام کرده. وقتی که حضرت به پیرومرد یهودی احترام کرده. نماز را طول بده تا علی برسد و اجر و ثوابش کم نشود. بعد مولانا می گوید: قیاس کن که اگر عاشقی صادقی پیروی را که در راه خدا پیر شده باشد و در امت مسلمانی محاسن سپید کرده بود و صحبت پیران معنی را دریافته حق گشته باشد، اکرام کند و حرمت ورزد و اعتقاد بنده حق تعالی او را در عوض آن چها بخشد و چه لطفها کند.» (همان، ۳۵۰)

و بسیار است وصف مناقب مولا علی مرتضی عَلَيْهِ السَّلَام در متون نثر ادبی و عرفانی فرهیختگان و بزرگان ادبیات اهل سنت از این دست روایات در ستایش آقا امیرالمومنین امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، و ما به همین مقدار در اینجا بسنده می کنیم، و چه شیرین گفته است آن عارف خوش ذوق که:

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست      که ترکنم سرانگشت و صفحه بشمارم

### ج) سیمای امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در ادبیات منظوم اهل سنت

شعر در همه اعصار بخشی از زندگی انسان بوده است تا جایی که در تمامی لحظات، ناخودآگاه آدمی را این بخش از ادبیات بی آن که بدانیم پر کرده است. بی شک از جمله هنرهای بشری تجلی آرمان های او در قالب نظم الفاظ می باشد. این هنر دیرپا و کهن از عهده هر فرد و شخصی برآورده نیست بلکه موهبتی است الهی که افراد معدودی از آن برخوردار می باشند.

بر این اساس با توجه به موضوع بحث و اهمیت شعر بعنوان یک زبان جهانی، نگاهی

اجمالی و گذرا به اشعاری که شاعران اهل سنت در مدح و ستایش امام علی علیه السلام سروده اند، خواهیم داشت.

### محمد بن ادريس شافعي (امام شافعيه)

اذا في مجلس ذكروا عليا وسبطيه و فاطمئ الزكيئ  
فاجري بعضهم ذكرى سواه فأيقن انه لساقلقيه  
اذا ذكروا عليا أو بنيه تشاغل بالروايات الدنيا  
و قال تجاوزوا يا قوم عنه فهذا من حديث الرافضيه  
برأت الى المهمين من اناس يرون الرفض حب الفاطميه  
على آل الرسول صلاة ربي ولعنته لتلك الجاهليئ  
(قندوزی حنفی، ۱۲۹۰، ۳۲۹)

ترجمه:

۱. چون در مجلسی سخن از علی علیه السلام و دو سبط او علیه السلام، و از فاطمه رشیده طیبه علیها السلام پر بهره به میان آورند.
  ۲. و در این میان بعضی از آنان سخن از غیر آنان گویند، یقین بدان که او پسر زن فاحشه و بلند صداست.
  ۳. و چون نامی از علی و یا پسران او به میان آید خود را با روایات پست مضمون و واهی مشغول می‌کند.
  ۴. و می‌گوید: ای جماعت از اینگونه سخن‌ها درگذرید، که از روایات رافضیان است.
  ۵. من به سوی خداوند مهیمن و مسیطر برائت می‌جویم از انسان‌هایی که محبت اولاد فاطمه و منسوبان او را رفض می‌دانند.
  ۶. صلوات و درود پرودگار من برای اهل بیت رسول خدا باشد؛ و لعنت خداوند بر آن مردمان جاهلی روش.
- شافعی محبت اهل بیت علیهم السلام را در گوشت و خون خود آمیخته می‌داند و این خاندان را وسیله رشد و هدایت و همه چیز خود می‌داند و می‌گوید:
- و سائلی عن حُب أهل البيت هل؟ أفرّ إعلاناً به أم أجدُّ

هَيَّاتَ مَمْزُوجٍ بِلِحْمِي وَ دَمِي      حُبُّهُمْ وَ هُوَ الْهُدَى وَ الرَّشْدُ  
 يَا أَهْلَ بَيْتِ الْمُصْطَفَى يَا عِدْتِي      وَ مَنْ عَلَى حُبِّهِمْ أَعْتَمَدُ  
 أَنْتُمْ إِلَى اللَّهِ عَدَاً وَسَيْلَتِي      وَ كَيْفَ أَخْشَى؟ وَ بِكُمْ اعْتَصَدُ  
 وَلَيْكُمْ فِي الْخُلْدِ حَتَّى خَالِدٌ      وَ الضُّدُّ فِي نَارٍ لَطِئٌ مُخْلَدٌ  
 (الإمام الشافعي، ١٤١٤، ٢٢٢)

ترجمه:

ای پرسشگران از من درباره محبت اهل بیت، آیا آشکارا به محبت ایشان اقرار کنم، یا آن را انکار نمایم. هرگز منکر محبت و عشق آنان نخواهم شد، چون به خون و گوشت من درآمیخته است و عشق ایشان وسیله هدایت و رشد من است. ای خاندان محمد، ای همه چیز من، ای کسانی که من متکی به حب شما هستم. شما در روز قیامت پیش خدا شفیع من هستید پس چگونه بترسم، در حالی که به شما اعتماد و اطمینان دارم. آن که شما را دوست دارد، جاودانه در بهشت می ماند و دشمنان شما جاودانه در آتش پر سوز دوزخ خواهند بود.

عَلَى حُبِّهِ جَنَّةٌ      امام الناس و الجنة  
 وَصَى الْمُصْطَفَى حَقًّا      قسيم النار و الجنة

(حموئی، ١٣٢١، ١: ٣٢٦)

دوستی علی سپر آتش دوزخ است. او امام انسانها و جنیان است. او در حقیقت وصی مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و قسمت کننده بهشت و دوزخ است.

ابن ابی الحدید معتزلی (از اکابر علمای اهل سنت)

وَ لَوْلَا أَبُو طَالِبٍ وَ ابْنُهُ      لَمَا مِثَلَ الدِّينُ شَخْصًا فَقَامَا  
 فَذَلِكَ بِمَكَّةَ أَوْى وَ حَامِي      وَ هَذَا بِيَثْرَبَ جَسَّ الْحَمَامَا  
 فَلِلَّهِ ذَا فَاتِحًا لِلْهُدَى      وَ لِلَّهِ ذَا لِلْمَعَالِي خْتَامَا  
 وَ مَا ضَرَّ مَجْدَ أَبِي طَالِبٍ      جَهَوْلٌ لَعَا أَوْ بَصِيرٌ تَعَامِي  
 كَمَا لَا يَضُرُّ إِيَاءَ الصَّبَاحِ      مَنْ ظَنَّ ضَوْءَ النَّهَارِ الظَّلَامَا  
 (ابن ابی الحدید، ١٣٨٦، ٣٢١)

ترجمه:

اگر ابوطالب و پسرش علی علیه السلام نبودند، ستون دین اسلام بر پا نمی‌شد. آنها هر دو قیام کردند. ابوطالب در مکه پناه دهنده و حامی دین بود، و علی علیه السلام در مدینه، کبوتر دین را به پرواز درآورد. خدا به ابوطالب خیر دهد که آغازگر راه هدایت بود، و به علی علیه السلام خیر دهد که تکمیل کننده ارزش های هدایت بود. بیهوده گویی نادان و به کوری زدن بینا، به عظمت و شکوه ابوطالب، لطمه نخواهد زد. چنان که اگر کسی روشنی صبح را تاریکی پندارد، به روز ضرری نخواهد زد.

در این جا به یک قطعه در یادکرد فراریان خیبر، اشاره می‌کنیم. این ابیات بخشی از قصیده بایئه ابن ابی الحدید معتزلی است. سپس نمونه‌هایی از سروده‌های شاعران درباره کندن در خیبر توسط علی علیه السلام را به اختصار می‌آوریم و از موضع شاهد درنی‌گذریم. در این جا به ذکر گزیده‌های مختصری بسنده می‌کنیم. ابن ابی الحدید در قصیده بایئه سروده است:

و ما انس لا انس للذین تقدما	و فرهما و الفرّ قد علما حوب
و للرایه العظمی و قد ذهبها	ملابس ذلّ فوقها و جلابیب
یشلهما من آل موسی شمردل	طویل نجاد السیف اجید یعبوب
یمجّ منوناً سیفه و سنانه	و یلهب ناراً غمده و الانابیب
احضرهما ام حضر اخرج خاضب	و ذان هما ام ناعم الخدّ مخضوب
عذرتکما انّ الحمام لمبغض	و انّ بقاء النفس لنفس محبوب
لیکره طعم الموت و الموت طالب	فکیف یلذّ الموت و الموت مطلوب

(امینی، ۱۳۷۸، ۷: ۲۰۱)

ترجمه:

هرچه را از یاد ببرم، فراموش نمی‌کنم آن دو را که پیش از وی بودند،  
و گریختند با آن که می‌دانستند گریختن گناه است؛  
پرچم بزرگ را که آنان برداشته بودند،  
روپوشی از خواری در برگرفته بود؛  
جوانی تیز تک از پیروان موسی آن دو را راند،  
که قامت و شمشیری بلند داشت و اسبی دراز گردن؛

شمشیر و نیزه وی مرگ را به هر سوی می‌پراکند،  
 و نیام شمشیر و بند بند نیزه‌اش آتش می‌افروخت؛  
 آیا آن دویدن آن دو بود یا دویدن شترمرغی که از پر خوردن گیاه بهاری ساق‌هایش سبز  
 و زرد شده؟  
 و آیا راستی آن دو - با آن کمدلی و ناتوانی - از مردان بودند یا از زنان ناخن رنگ کرده و  
 چهره به ناز پرورده؟!

شما را معذور می‌دارم که مرگ را همه دشمن می‌دارند،  
 و نگاه داشتن جان، در جان هر کس دوست داشتنی است؛  
 آن کس که مرگ جویای او است مزه مرگ را ناخوش می‌دارد،  
 پس چگونه او را از مرگ خوش آید که خود جویای آن شود.

#### قاضی ابوالقاسم تنوخی (از دانشمندان قرن چهارم)

من ابن رسول الله و ابن وصيه  
 نشابین طنبور وزق و مزهر  
 و من ظهر سکران الی بطن قینئ  
 یعیب علیا خیر من وطأ الحصى  
 و یزری علی السبطين سبطی محمد  
 و ینسب افعال القرامیط کاذبا  
 الی معشر لا یرح الذم بینهم  
 اذا ما انتدوا کانوا شמוש بیوتهم  
 و ان عبسوا یوم الوغی ضحک الردی  
 نشوا بین جبریل و بین محمد  
 وزیر النبی المصطفی و وصیه  
 و من قال فی یوم «الغدیر» محمد  
 اما اننی اولی بکم من نفوسکم  
 فقال لهم: من کنت مولاه منکم

الی مدغل فی عقبئ الدین ناصب  
 و فی حجر شاد او علی صدر ضارب  
 علی شبه فی ملکها و سوائب  
 و اکرم سارفی الانام و سارب  
 فقل فی حضيض رام نیل الکواکب  
 الی عترئ الهادی الکرام الاطائب  
 و لا تزدری اعراضهم بالمعائب  
 و ان رکبوا کانوا شמוש المواکب  
 و ان ضحکوا أبکوا عیون النوادب  
 و بین علی خیر ماش و راکب  
 و مشبهه فی شیمئ و ضرائب  
 و قد خاف من غدر العدائ النواصب  
 فقالوا: بلی قول المریب الموارب  
 فهذا أخی مولاه بعدی و صاحبی

اطيعوه طرا فهو منى بمنزل كهارون من موسى الكليم المخاطب  
ترجمه:

پیامی از فرزندرسول خدا و فرزند وصیش، سوی مردی دغلباز، ناصبی مذهب. که میان تار و طنبور و گل و مل، در دامن خوانندگی و در آغوش تنبک زنی پرورش یافته. از پشت مردی مست به شکم زنی خواننده، با تردید و شک در نسبت، منتقل شده. پیام به مردی که علی را که بهترین رونده روی ریگها و با شخصیت ترین مردم است، عیبجوئی کند. به مردی که نکوهش سبطین، دو سبط محمد را می کند، به او بگوئید در پست ترین مراحل، می خواهد به ستارگان دست یابد. و افعال قرامطه را به دروغ به خاندان پیامبر که بزرگان و پاکانند، نسبت می دهد به گروهی که مذمت سوی آنها راه ندارد، و پرده عرض و آبروشان را عیب جوئی نتواند درید. به هر مجلس که انجمن کنند خورشیدان سراها باشند و بر هر چه سوار شوند خورشید مرکب ها شوند. اگر روز جنگ ابروها گره کنند، هلاکت می خندد و اگر بخندند دیده حوادث را بگیرانند. این خاندان میان جبرئیل و محمد و علی که بهترین فرد پیاده و سوار است، پرورش یافته اند. علی که وزیر پیامبر مصطفی، و وصیش، و شبیه او در اخلاق و مکارم است. و کسی که روز غدیر خم محمد صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که از خیانت دشمنان ناصبی اش می ترسید گفت: آیا من از جان شما به شما برتر نیستم؟ با حال تردید و نیرنگ، گفتند: بلی. به آنها فرمود: هر آن کس از شما که من مولای اویم، این برادرم و دوستم بعد از من، مولای اوست. از او همه اطاعت کنند، نسبت او به من مانند نسبت هارون به موسی کلیم طرف خطاب خداست.

خطیب خوارزمی (از دانشمندان بزرگ مذهب حنفی)

ألا هل من فتى كأبي تراب	إمام طاهر فوق التراب
إذا ما مقلتي رمدت فكحلي	تراب مس نعل أبي تراب
محمد النبي كمصر علم	أمير المؤمنين له كباب
هو البكاء في المحراب لكن	هو الضحاك في يوم الحراب
و عن حمراء بيت المال أمسى	و عن صفرائه صفر الوطاب
شياطين الوغى دحروا دحورا	به إذ سل سيفا كالشهاب

علی بالهدایه قد تحلی و لما یدرع برد الشباب  
 علی کاسر الأصنام لما علا کتف النبی بلا احتجاب  
 علی فی النسله له وصی امین لم یمناع بالحجاب  
 علی قاتل عمرو بن ود بضرب عامر البلد الخراب  
 حدیث برهه و غدیر خم و رایه خیبر فصل الخطاب ...  
 (امینی، ۱۳۷۸، ۴: ۲۹۷)

ترجمه:

جوانمردی چون بوتراب کجاست؟ پیشوای پاک گوهر در پهنه گیتی. اگر دیدگانم  
 دردمند گردد، از غبار نعلش توتیا سازم. محمد ﷺ رسول گرامی شهر علم است، امیر  
 مؤمنان باب علم باشد. در محراب عبادت گریان، در صحنه پیکار خندان. از زر و زیور  
 چشم پوشید، در هم و دینار نیندوخت. در پهنه رزمگاه سپاه شیطان تار و مار کرد، چون  
 صاعقه شمشیرش آتش برانگیخت. علی است که با زیور هدایت آیین گرفت، از آن پیش که  
 جامه جوانی در پوشد. علی است که بتهای قریش بشکست، آنگاه که بر شانه رسول برآمد.  
 علی است که با نص وصایت، زنان پیغمبر را کفیل آمد، امینی که حجابش رادع نباشد. علی  
 است که «عمرو عبدود» را با ضرب شمشیر فرو انداخت، ضربتی که اسلام را آباد کرد.  
 داستان «براءت» و «غدیر خم» و «پرچم روز خیبر» نزاع را فیصله بخشید. محمد و علی  
 چون هارون و موسی باشند. این تمثیل از پیامبر بزرگوار است. در مسجد خود، درهای  
 دیگران مسدود کرد، درب خانه علی بازماند. مردمان، یکسر، قشراند، سرورمان علی مغز  
 باشد. ولایتش- بی شک- مانند قلاده، بر گردن مؤمنین افتاد، بینی دشمنان بر خاک مالید.  
 هر گاه «عمر» در پاسخ مسائل بخطا رفت، علی راه صوابش بنمود. و عمر از ره انصاف  
 گفت: اگر علی نهی بود پاسخ خطایم مرا به هلاکت و تباهی می راند. از اینرو فاطمه و  
 سرورمان علی، با دو فرزندش، مایه خوشنودی و مسرت خاطراند. هر که خواهد خاندانی  
 را با ستایش بر کشد، من ثناخوان اهل بیت رسولم. اگر مهر آنان مایه ننگ و عار باشد- و  
 هیئات که چنین باشد- من از روزی که فرزانه گشتم، قرین این ننگ و عارم. علی را که پرتو  
 حق و رهبر حقیقیان بود، کشتند. آنکه یکتا مرد میدان بود. زاده اش حسن مجتبی،  
 جوانمرد عرب را کشتند، با سم مذااب کارش ساختند. حسین را از آب فرات محروم کردند،

با طعن نیزه و شمشیر بخاک و خون کشیدند. اگر سخن زینب نبود، علی سجاد را هم می کشتند، کودکی خردسال. پیشوای عدالت زید بن علی را بردار کشیدند، خدا را ز این ستم ناهنجار. دختران محمد در تابش خورشید، تشنه لب، خاندان یزید در سایه قصر و خرگاه. خاندان یزید خیمه چرمین بپا کردند، اصحاب کساء جامه بر تن نداشتند.

### محي الدين عربى

رأيت ولأئى آل طه وسيله  
 على رغم اهل البعد يورثنى القربى  
 فما طلب المبعوث اجراً على الهدى  
 بتبليغه الا المودة فى القربى  
 (دستغيب، ۱۳۸۶، ۳۵)

علی‌رغم نظر آنها که از ولایت دور هستند، من ولای خود را به آل طه، وسیله نزدیکی قرار دادم. زیرا پیامبر در برابر هدایت کردن مردم، مزدی درخواست نکرد مگر مودت و دوستی به ذوی‌القربای خود.

۱۳۰

### قاضى فضل بن روزبهان (از علمای معروف اهل سنت)

سلام	علی	المصطفى	المجتبى	سلام	علی	السید	المرتضى
سلام	علی	سیدتنا	فاطمه	من	اختارها	الله	خير النساء
سلام	من	المسك	انفاسه	علی	الحسن	الامعى	الرضا
سلام	علی	الاورعى	الحسين	شهيد	یرى	جسمه	كربلا
سلام	علی	سید	العابدين	علی	بن	الحسين	الزكى
سلام	علی	الباقر	المهتدى	سلام	علی	الصادق	المقتدى
سلام	علی	الكاظم	المتحن	رضی	السجایا	امام	التقى
سلام	علی	الثامن	المؤمن	علی	الرضا	سید	الاوصیاء
سلام	علی	المتقى	التقى	محمد	الطيب		المرتجى
سلام	علی	الامعى	النقى	علی	المكرم	هادی	الورى
سلام	علی	السید	العسكرى	امام	یجهز	جیش	الصفاء
سلام	علی	القائم	المنتظر	ابن	القاسم	الغر	نور الهدى
سیطلع	كالشمس	فی	غاسق	ینجیه	من	سیفه	المنتضى

تری یملا الارض من عدله کما ملئت جور اهل الهوی  
سلام علیه و آباءه و أنصاره ما تدوم السماء  
(فضل بن روزبهان، ۱۳۸۶، ۷۵)

فشرده معنی این اشعار این است که این عالم سنی بعد از سلام به نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام به دوازده امام معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام از اهل بیت رسالت سلام می فرستد و به ستودن مراتب آنها می پردازد تا می رسد به نام مقدس حضرت بقیة الله عَلَيْهِ السَّلَام چنین می گوید:

«سلام و درود بر منتظر (که انتظارش را می کشند) ابوالقاسم، که سر سلسله پاکان و چراغ تابان هدایت است. بزودی همچون خورشید در شب تاریک طلوع می کند و با شمشیر تیز و برانش انسانها را می رهااند. و سراسر زمین را همانگونه که پر از ستم و جور هواپرستان شده پر از عدل و داد می کند. سلام بر او (حضرت مهدی) و بر پدرانش و بر یاران و انصارش، سلامی همیشگی و جاوید به جاودانگی آسمان.»

### حَسَّان بن ثابت (شاعر نامی و بزرگ)

حسان در حضور انبوه مسلمانان درباره غدیر خم چنین سروده:

«ینادیهم یوم الغدیر نبیهم\*\* بخمّ و اسمع بالرسول منادیا/ فقال فمّن مولاکم و نبیکم...»؛ (پیامبر مسلمانان، روز غدیر در وادی خم به آنان ندا داد، به ندای رسول خدا گوش فرا دهید. پس فرمود: چه کسی مولا و نبی شما است؟... پس هر که من مولای اویم، این (علی) مولای اوست...). پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطالبی را که حسان از کلام ایشان فهمیده بود، تأیید و شعرش را ستایش نمود.

حسان بن ثابت در حضور انبوهی از جمعیت مسلمین در روز غدیر خم اینگونه سرود:

ینادیهم	یوم	الغدیر	نبیهم	بخمّ	و اسمع	بالرسول	منادیا
فقال	فمّن	مولاکم	و نبیکم	فقالوا	ولم	یبدوا	هناک
إلّهک	مولانا	و أنت	نبینا	و لم	تلّق	منا	فی
قال	له	قم	یا علی	فاینی	رضیتک	من	بعدی
					إماماً	و	هادیا

فمن كنت مولاه فهذا وليه فكونوا له أتباع صدق مواليا  
هناك دعا اللهم والٍ وليه وكن لذي عادي علياً معاديا  
(خوارزمی، ۱۳۸۷، ۱: ۴۷)

پیامبرِ مسلمانان، روز غدیر در وادی خم به آنان ندا داد، به ندای رسول خدا گوش فرا دهید. پس فرمود: چه کسی مولا و نبی شما است؟ ایشان نیز هیچ یک حق را انکار نکردند و به صراحت پاسخ دادند: مولای ما همان خدای توست و تو پیامبر ما هستی، و تو در فرمانبری ما تا کنون هیچ عصیانی ندیده ای. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به علی (علیه السلام) فرمود: ای علی برخیز! من از اینکه تو امام و هادی پس از من باشی خرسندم. پس هر که من مولای اویم، این (علی) مولای اوست و بر شما است که پیرو راستین او باشید. آنجا بود که پیامبر دعا کرد: خداوندا! دوست بدار دوستدارش را، و آن را که با علی دشمنی کند دشمن بدار.

### مولانا جلال الدین رومی

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود	تا صورت پیوند جهان بود علی بود
سلطان سخا و کرم و جود علی بود	شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود
هم یوسف و هم یونس و هم هود علی بود	هم آدم و شیث هم ایوب و هم ادریس
هم صالح پیغمبر و داود علی بود	هم موسی و هم عیسی و هم خضر و هم الیاس
هم مرشد و هم راهبر خضر علی بود	در ظلمت ظلمات به سرچشمه حیوان
استاد زره ساز به داود علی بود	داود که می ساخت زره با سرانگشت
در قبله محمد بد و مقصود علی بود	مسجود ملائک که شد آدم ز علی شد
بر کنگره عرش بیفزود علی بود	آن عارف سجاد که خاک درش از قد
هم عابد و هم معبد و معبود علی بود	هم اول و هم آخر و هم ظاهر و باطن

وصف مناقب مولا علی مرتضی (علیه السلام) در متون منظوم و منثور ادبی و عرفانی فرهیختگان و بزرگان ادبیات اهل سنت از این دست روایات در ستایش آقا امیرالمومنین امام علی (علیه السلام)، و ما به همین مقدار در اینجا بسنده می‌کنیم، و چه شیرین گفته است آن عارف خوش ذوق و سید جلیل القدر میر سید علی همدانی که:

گر بدر منیری و سما منزل تو      وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو  
گر مهر علی نباشد اندر دل تو      مسکین تو و سعی های بی حاصل تو  
(ریاض، ۱۳۶۴، ۴۸۲)

## نتیجه گیری

پس از بررسی و تبیین، سیمای حضرت امیرالمومنین امام علی علیه السلام در متون ادبی نظم و نثر اهل سنت، نتایج ذیل استنباط گردید:

۱. اهتمام و تلاش علمی اندیشمندان و فرهیختگان اهل تسنن نسبت به فضائل و مناقب اهل البیت علیهم السلام بسیار ستودنی و قابل ستایش است.  
۲. دوستی با اهل بیت علیهم السلام یکی از وجوه اشتراک و اتحاد همه مذاهب اسلامی قلمداد می شود.

۳. فضائل، مناقب و کرامات آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام همسو با آثار شیعی در متون ادبی نظم و نثر اهل سنت هم آمده است.

۴. عشق و ولای آقا امام علی علیه السلام اختصاص به مذهب خاصی ندارد؛ بلکه امت اسلامی اعم از اهل تسنن و تشیع به ایشان هم به لحاظ وصل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و هم به لحاظ فضائل شخصی عشق می ورزند.

۵. القاب و عناوین آقا امیرالمومنین امام علی علیه السلام نزد محققان، ادب دوستان و علمای اهل سنت؛ قوت و قدرت کلام امام علی علیه السلام، دلاوری و جوانمردی، شجاعت و بخشندگی، زهد و صدق و گذشت امام علیه السلام و همچنین مصداق نزول آیه ایثار و ستایش قرآن از امام علی علیه السلام در مورد بخشیدن انگشتری به فقیر در هنگام رکوع، خوابیدن آقا علی علیه السلام در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ليله المبیت و ... همه تا حدود زیادی بر منابع روایی اهل سنت تکیه دارند، و دارای تشابهاتی فراوان با مبانی فکری و ادبی شیعی نیز می باشند.

# کتاب نام

- \* قرآن کریم  
\* نهج البلاغه
۱. ابن ابی الحديد، عبدالحميد بن هبة الله، (۱۳۸۷)، شرح نهج البلاغه، دارالکتب الاسلاميه.
  ۲. مکی، ابن حجر، (۱۲۸۵ق)، صواعق محرّقه، قاهره.
  ۳. مازندرانی، ابن شهر آشوب، (۱۳۷۹ق)، مناقب آل أبي طالب، مطبعة الحيدرية.
  - ۴.
  ۵. افلاکی، شمس الدين محمد، (۱۳۶۲)، مناقب العارفين، به کوشش تحسین یارنجی، نشر دنیای کتاب.
  ۶. امینی، عبدالحسین، (۱۳۷۲ق)، الغدير، دارالکتب الاسلاميه.
  ۷. انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۸۶)، طبقات الصوفيه، نشر توس.
  ۸. خوارزمی، کمال الدين حسين بن حسن، (۱۳۸۴)، جواهر الأسرار و زواهر الأنوار، اساطير.
  ۹. جوبنی، محمد، (۱۳۲۱ق)، فرائد المسطين، مؤسسه المحمودی.
  ۱۰. شافعی، ادريس، (۱۴۱۴ق)، ديوان شافعی، دارالکتب.
  ۱۱. شبلنجی، مؤمن بن حسن، (۱۴۱۲ق)، نورالأبصار، نشر رضی.
  ۱۲. قندوزی، سليمان، (۱۴۲۲ق)، ينابيع المودّه، دارالفکر.
  ۱۳. مستملی بخاری، خواجه امام ابو ابراهيم، (۱۳۶۳)، شرح التعرف لمذهب التصوف، اميرکبير.
  ۱۴. مولوی، جلال الدين محمد، (۱۳۶۵)، مجالس سبعة، کيهان.
  ۱۵. ميبدي، ابو الفضل رشيد الدين، (۱۳۶۱)، كشف الأسرار و عدّة الأبرار، انتشارات اميرکبير.
  ۱۶. هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۶۸)، كشف المحجوب، سروش.
  ۱۷. همدانی، عين القضاة، (بی تا)، تمهيدات، نشر منوچهری.
18. Ibn Abi Al-Hadid, Abdul Hamid Ibn Hiba Allah, (1387), Sharh Nahj al-Balaghah, Islamic Library.
19. Maki, Ibn Hajar, (1285 AH), Sawa'iq al-Muharraqa, Cairo.
20. Mazandarani, Ibn Shahr Ashob, (1379 AH), Manaqib of Abi Talib family, Haidarya Press.
21. Aflaki, Shamsuddin Mohammad, (1362), Managheb Al-Arefin, by Tahsin Yaranji, World Book Publishing.
22. Amini, Abdul Hussein, (1372 AH), Al-Ghadir, Islamic Library.

23. Ansari, Khawaja Abdullah, (1386), *Classes of Sufism*, Toos Publishing.
24. Kharazmi, Kamal al-Din Hussein ibn Hassan, (1384), *Jawahar al-Asrar and Zawahar al-Anwar*, myths.
25. Jouni, Muhammad, (1321 AH), *Faraid al-Mustain*, Mahmoudi Institute.
26. Shafei, Idris, (1414 AH), *Shafi'i Divan*, Library.
27. Shablanji, Mo'men Ibn Hassan, (1412 AH), *Noor al-Absar*, Razi Publishing.
28. Kunduzi, Suleiman, (1422 AH), *Yanabi al-Mawdah*, Dar al-Fikr.
29. Mustamali Bukhari, Khawaja Imam Abu Ibrahim, (1363), *Sharh al-Ta'rif for the religion of Sufism*, Amir Kabir.
30. Rumi, Jalaluddin Mohammad, (1365), *Majalis Sab'a*, Kayhan.
31. Meybodi, Abolfazl Rashid al-Din, (1361), *Discovering the Mysteries and the Number of Ways*, Amirkabir Publications.
32. Hojviri, Ali Ibn Uthman, (1368), *Kashf al-Mahjoub*, Soroush.
33. Hamedani, Ein Al-Qodat, (unpublished), *Preparations*, Manouchehri Publishing.